

قدرت، نظم موجود و موازنه در سیاست خارجی (بررسی مقایسه‌ای چین و ایران)

10.30495/pir.2021.686418

زینب فرهادی^۱، افشین شامیری شکفتی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۰

چکیده

طی چند دهه اخیر، سیاست خارجی چین و ایران از توزیع قدرت در نظام بین‌الملل، هژمونی خواهی و یک‌جانبه‌گرایی قدرت مسلط انتقاد داشته‌اند، اما واکنش جامعه بین‌الملل نسبت به این دو کشور یکسان نبوده است. مسئله پژوهش حاضر این است که در عین نگرش انتقادی دو کشور به توزیع قدرت و نگرانی از رویکرد سلطه‌طلبی و یک‌جانبه‌گرایی قدرت مسلط، چه تفاوت‌های بین سیاست خارجی چین و ایران، در مورد مفهوم قدرت و فرایند قدرت‌یابی، نظم موجود، قدرت هژمون و موازنه‌گرایی در برابر آن بوده است که منجر به واکنش متفاوت در برابر آن‌ها شده است. بر اساس یافته‌های پژوهش هرچند این دو کشور نسبت به توزیع قدرت و یک‌جانبه‌گرایی قدرت مسلط ناخرسند بوده‌اند، اما سیاست خارجی چین بر اساس نگرش انتقادی نرم (درون سیستمی)، با ماهیت ضد هژمونیک غیرمستقیم و پیگیری منابع مختلف قدرت (سخت و نرم) شکل گرفته است، درحالی‌که سیاست خارجی ایران در طی این سال‌ها بر نگرش انتقادی - انقلابی، رویکرد مقابله‌جویانه یا ضد هژمونیک مستقیم و منابع سخت‌افزاری قدرت استوار بوده است. بر این اساس فرایند متفاوت قدرت‌یابی، پیگیری منابع جدید قدرت و نحوه بیان نگرش انتقادی نسبت به نظم موجود که به‌طور خلاصه می‌توان آن‌ها را در دو الگوی رفتاری هوشمند- غیرمستقیم - نرم (چین) و سخت- مستقیم - انقلابی (ایران) بیان کرد سبب شده است تا دو کشور در شرایط متفاوتی از یکدیگر در نظام بین‌الملل قرار گیرند. روش پژوهش در این نوشتار، توصیفی - تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

واژگان کلیدی: چین، ایران، مفهوم قدرت، نظم موجود، موازنه

^۱. استاد مدعو دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، تهران، ایران

Farhadizeynab02@gmail.com

^۲. دانش آموخته مقطع دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس

۱- مقدمه

هرچند سیاست خارجی دو کشور چین و ایران از دو محیط متفاوت داخلی و بین‌المللی بهره می‌برند و متغیرهای گوناگونی سیاست خارجی این دو کشور را شکل می‌دهند، اما در برخی زمینه‌ها و کلیت آن از اشتراکاتی برخوردارند. تأکید زیاد بر حاکمیت، نقش پررنگ تاریخ در سیاست خارجی، نقش قدرت‌های امپریالیستی در فروکشیدن تمدن و قدرت در این دو کشور در قرون گذشته و جدا کردن بخشی‌های زیادی از سرزمین آن‌ها، تأکید بر جهان سوم‌گرایی، نارضایتی از توزیع قدرت در عرصه بین‌المللی، تلاش برای احیای قدرت و تمدن خویش، نگرش تجدیدنظرطلبانه، ناخرسندی از هژمونی‌خواهی، یک‌جانبه‌گرایی و موازنه‌گرایی از جمله مهم‌ترین اشتراکات سیاست خارجی چین و ایران در طی چند دهه اخیر بوده است. موارد ذکرشده سبب شده است تا قدرت و فرایند قدرت‌یابی، همواره مورد تأکید چین و ایران بگیرد و هر دو کشور تمایل زیادی به احیای قدرت و تمدن خویش نشان دهند.

باوجود برخی اشتراکات ادراکی نسبت به نظم مطلوب، نظم موجود، هژمونی‌خواهی و یک‌جانبه‌گرایی و رویکرد مشابه این دو کشور به قدرت، امنیت و فرایند قدرت‌یابی، نحوه تعامل در نظام بین‌الملل و نحوه موازنه‌گرایی در سیاست خارجی آن‌ها و مسیر طی شده برای تأمین خواسته‌ها و اولویت‌ها طی چند دهه اخیر متفاوت از هم بوده است. به عبارتی، رویکرد دو کشور در فرایند قدرت‌یابی و امنیت‌سازی و همچنین دفع موانع و دال‌های تهدیدآمیز بین‌المللی، در چارچوبی متفاوت بیان شده‌اند.

با عنایت به نگرش انتقادی دو کشور به نظم نوین جهانی و تلاش در جهت قدرت‌یابی، سؤالی که مطرح می‌شود این است که چه تفاوت‌هایی در نگرش و رویکرد سیاست خارجی چین و ایران نسبت به نظم موجود و منابع جدید قدرت وجود دارد که سبب واکنش بین‌المللی متفاوتی شده است؟ فرضیه تحقیق مبتنی بر پیگیری منابع جدید قدرت دو کشور، فرایند متفاوت قدرت‌یابی آن‌ها و نحوه بیان نگرش انتقادی یا تجدیدنظرطلبی است که یکی اهداف و اولویت‌های خود را در قالبی هوشمند، غیرمستقیم و نرم و دیگری در چارچوبی سخت، مستقیم و انقلابی بیان و دنبال نموده است. هدف از این مقاله نیز در کنار بررسی مقایسه‌ای سیاست خارجی چین و ایران در زمینه موضوعات مطروحه، تبیین و تفهیم تفاوت‌ها و اشتراکات مفهوم قدرت، رویکرد ضد هژمونیک و موازنه‌گرایی در سیاست خارجی دو کشور چین و ایران و درنهایت ارائه آموزه‌های هرچند اندک برای سیاست خارجی ایران در بخش جمع‌بندی است. این مقاله در شش بخش سازماندهی شده است که به ترتیب شامل موارد ذیل می‌گردد:

۱. چارچوبی نظری؛ ۲. روش تحقیق؛ ۳. پیشینه تحقیق؛ ۴. رویکرد سیاست خارجی چین (بررسی سه مفهوم قدرت، نظم موجود، موازنه‌گرایی)؛ ۵. رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (بررسی سه مفهوم قدرت، نظم موجود، موازنه‌گرایی)؛ ۶. نتیجه‌گیری.

۲- چارچوبی نظری

یکی از چارچوب‌هایی که برای تجزیه تحلیل رفتار دولت‌ها در نظام بین‌الملل و فهم سیاست بین‌الملل استفاده می‌شود، بررسی آن‌ها از دیدگاه قدرت است. این واقعیت در روابط بین‌الملل غیرقابل انکار است که هیچ سیاستی بدون استفاده از قدرت و منابع آن نمی‌تواند به سرانجام برسد. این میزان از اهمیت قدرت در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل سبب

شده است تا به عقیده بسیاری قدرت و مشتقات آن به‌عنوان جان‌مایه این رشته تعریف شود. قدرت به‌مانند سایر مفاهیم از ابعاد متنوعی نگریسته شده و انواع مختلفی برای آن متصور شده است. در یک تقسیم‌بندی از قدرت می‌توان آن را در سه دسته سخت، نرم، هوشمند تشریح کرد.

قدرت سخت متعلق به رویکردهای واقع‌گرایانه در روابط بین‌الملل است. در این نگاه دیدگاه قدرت سخت به معنای «توان اجبار با توسل به اقدامات، ابزارها و تصمیمات آشکار و مستقیم» تعریف می‌شود. مهم‌ترین ویژگی‌های آن نیز «عریان و نمایان بودن منابع آن» هست (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۸: ۸). در این رویکرد کسب و افزایش قدرت هدف اصلی تمامی بازیگران قلمداد می‌شود (یزدان فام، ۱۳۸۷: ۲۴۳)، (اسدی، ۱۳۸۹: ۲۲۶). در همین راستا شاهد هستیم که هانس مورگنتا، در کتاب «سیاست بین‌ملتها» با نگاهی واقع‌گرایانه و با تأکید بر مفهوم قدرت، نیروهای محرکه شکل‌دهنده روابط بین‌الملل را «آرزو داشتن برای قدرت» تعریف می‌کند. در این رویکرد کشورها برای پیگیری اهداف و منافع خود (قدرت و امنیت) در عرصه بین‌المللی رویکردهای متفاوتی را اتخاذ می‌کنند: ۱. حفظ قدرت؛ ۲. افزایش قدرت؛ ۳. نمایش قدرت (مورگنتا، ۱۳۶۷: ۵۲۴). مسائلی نظیر تقویت توانمندی‌های نظامی، تصویب بودجه‌های بالای نظامی، اهمیت یافتن روش‌های نظامی در مسائل مرتبط با سیاست خارجی از جمله مواردی هستند که در سلطه رویکرد سخت‌افزاری از قدرت می‌توان مشاهده کرد.

نوع دوم از قدرت، قدرت نرم است. در این نوع از قدرت، بازیگر از کاربست عریان قدرت دوری می‌کند و اعمال قدرت نه با اجبار بلکه از طریق همکاری انجام می‌شود؛ بنابراین ایجاد احساس ترغیب به همکاری نقش مهمی در اعمال نرم‌افزارانه قدرت پیدا می‌کند. پس دیگر اثبات قدرت در گرو منابع سخت‌افزاری قدرت نظیر توانمندی نظامی و یا تهدید آشکار نیست، بلکه در توانایی تغییر رفتار دولت‌های دیگر است. در نگاه جوزف نای قدرت نرم نگاهی مبتنی بر جذب و اغواگری است (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۸: ۸-۹). در این نوع از قدرت نه ابزارآلات جنگی بلکه قدرت نرمی که بر اثر سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی بلندمدت در زمینه‌هایی نظیر فرهنگ، ایدئولوژی، اقتصاد، دیپلماسی عمومی شکل گرفته، موجبات حضور در کشورهای دیگر را فراهم می‌کند (حاجی مینه، استاد ولی ۱۳۹۹: ۸۸)، (رضایی، ۱۳۸۷: ۱۹۰-۱۹۱).

مفهوم قدرت هوشمند برای نخستین بار توسط سوزان ناسل و به معنی «ترکیب هدفمند و خردمندانه قدرت سخت و نرم» مطرح شد. از نگاه ناسل باید منابع سخت‌افزاری قدرت نظیر توانایی‌های نظامی و اقتصادی و منابع اقناعی و نرم قدرت نظیر مسائل فرهنگی و ایدئولوژیک با یکدیگر هماهنگ شده و در یک مسیر قرار گیرند تا استمرار موفقیت و برتری یک کشور در آینده را تضمین کنند. از آنجایی که قدرت هوشمند نواقص دو قدرت سخت و نرم را برطرف می‌کند، قدرتی پایدار است و می‌تواند در بلندمدت استمرار پیدا کند. این نوع از قدرت همانند قدرت سخت و نرم دارای منابعی است که از آن جمله می‌توان به منابع مادی، مجازی، معنایی اشاره کرد (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۸: ۱۶-۲۰).

پس از بررسی انواع قدرت لازم است تا اشاره کوتاهی به رویکردهایی که ممکن است کشورها در عرصه بین‌المللی اتخاذ کنند شود. تشریح این رویکردها برای درک بهتر رفتار بازیگران در صحنه بین‌المللی مفید هست.

به‌طور کلی، دولت‌ها برای پیگیری اهداف و منافع خود (قدرت و امنیت) در عرصه بین‌المللی رویکردهای متفاوتی را اتخاذ می‌کنند. تفاوت این رویکردها بستگی به محیط داخلی و خارجی آن دولت و نحوه تعامل این دو محیط دارد. اصولاً، سیاست خارجی کشورها در سه چارچوب کلی: ۱- سیاست حفظ وضع موجود؛ ۲- سیاست افزایش قدرت؛ ۳- سیاست کسب اعتبار و نمایش قدرت قابل تشریح است.

سیاست حفظ وضع موجود اشاره به سیاست خارجی دارد که کشوری از توزیع قدرت در سطح بین‌المللی راضی است و طالب حفظ چنین وضعیتی در توزیع قدرت است. سیاست تغییر وضع موجود به حالتی اشاره می‌کند که سیاست خارجی کشوری به دنبال ازدیاد قدرت، از راه دگرگون ساختن مناسبات موجود قدرت است. به عبارتی سیاست خارجی در پی دگرگونی در وضعیت توزیع قدرت است (مورگنتا، ۱۳۶۷: ۵۲۵). سیاست نمایش قدرت نیز مبتنی بر این گزاره است که دولت‌ها با استفاده از منابع و قدرت موجود به دنبال کسب اعتبار، وجه و پرستیژ و نفوذ بین‌المللی هستند. نقطه اشتراک این سه سیاست در بحث «منافع ملی» است و این مفهوم راهنمای عمل دولت‌ها در صحنه بین‌المللی قلمداد می‌شود. در واقع دولت‌ها بر اساس اقدامات بین‌المللی خود برای رسیدن به منافع ملی می‌توانند در یکی از دسته‌بندی‌های فوق جای گیرند (حاجی مینه و استادولی، ۱۳۹۹: ۸۵). تفاوت این رویکردها نیز بستگی به محیط داخلی و خارجی آن دولت و نحوه تعامل این دو محیط دارد و انتخاب هر کدام از آن‌ها بستگی به متغیرهای زیادی دارد. میزان رضایتمندی از وضع موجود و توزیع قدرت، نقش و جایگاه کشور در نظم منطقه‌ای و بین‌المللی، نگرش کشورها به قدرت و امنیت و... همگی در رویکرد آنان در تعامل با دیگر کشورها و نظام بین‌الملل تأثیر بسزایی دارد (واعظی، ۱۳۸۷: ۵۳).

در این میان چارچوب زبانی و مفهومی که کشورها برای بیان اهداف و اولویت‌های خود (قدرت و امنیت) اتخاذ می‌نمایند، نقش مؤثری در واکنش دیگر کشورها و جامعه بین‌الملل در برابر آن‌ها دارد. اگر عملکرد کشورها و گفتمان حاکم بر سیاست خارجی آن‌ها، در چارچوب ارزش‌های حیات‌بخش سیستم بین‌المللی قرار داشته باشد و این ارزش‌ها را مورد حمله قرار ندهد، تداوم و بقای آن کشور برای سیستم بین‌المللی قابل تحمل می‌گردد (دهشیار، ۱۳۸۵: ۵۷)؛ اما کشوری که رفتار و گفتمان حاکم بر سیاست خارجی آن، ارزش‌ها و هنجارهای سیستم بین‌المللی را هدف قرار می‌دهد، واکنش آن سیستم را در پی خواهد داشت (هادیان، ۱۳۸۲). در سیاست خارجی عمل‌گرا و هوشمند حتی اگر سیاست‌ها در جهت تغییر نظام بین‌الملل بیان شود، تلاش می‌شود تا در چارچوب فهمی مشترک به دنبال تغییر و تحول باشد؛ زیرا اگر بر پایه فهمی غیرمشترک با دیگر کنشگران به دنبال تغییر باشد، سبب ایجاد کژفهمی، تخاصم و انزوا را برای خود فراهم می‌آورد (شامیری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۸۵). از این‌رو، نخبگان فکری و اجرایی کشورها می‌بایست به دنبال چهارچوب مفهومی و زبانی باشند که از طرف محیط و سیستم بین‌المللی که در آن عمل می‌کند، در معرض فشار و واکنش منفی قرار نگیرد. به بیانی دیگر، زبان قابل فهم در سیاست خارجی شرایطی را فراهم می‌کند که کشور بتواند اولویت‌ها و خواسته‌های خود را راحت‌تر تأمین کند، حتی اگر آن خواسته در حیطه قدرت سخت‌افزاری باشد (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۴۱).

در این نوشتار سعی شده است تا در تشریح نگاه چین و ایران به سه مؤلفه قدرت، نظم و موازنه گرایی از انواع مفهوم قدرت و همچنین سه رویکرد حفظ وضع موجود، ازدیاد قدرت و کسب اعتبار بهره گرفته شود. چنانچه در بخش‌های پیش رو بیان خواهد شد چین و ایران هر کدام در برهه‌های زمانی مختلف و در هر کدام از مؤلفه‌های تشریح

شده در این مقاله گاهی نگاهی سخت‌افزاری داشته‌اند و گاهی نگاه نرم‌افزاری و در برهه‌هایی با ترکیب هر دو رویکرد سخت‌افزاری و نرم‌افزاری نوع جدیدی از قدرت هوشمند را به کار بسته‌اند. آنچه از مرور مجموع رویکردهای حاکم بر سیاست خارجی چین و ایران برمی‌آید این است که چین از نگاه سخت‌افزاری گذار کرده و به کاربست رویکردی هوشمند در سیاست خارجی خود روی آورده است این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران همچنان در رویکردهای سخت‌افزاری و نرم‌افزاری قرار دارد.

۳- روش تحقیق

روش تحقیق این مقاله توصیفی - تحلیلی است. جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات موردنیاز پژوهش نیز به روش کتابخانه‌ای و اسنادی صورت گرفته است که در طی آن از کتاب‌ها، مقالات، اسناد، روزنامه‌ها، نشریات و منابع اینترنتی استفاده شده است. در این نوشتار تلاش شده است تا با کمک روشی کیفی و در چارچوبی مقایسه‌ای به تحلیل و تشریح نگرش و رویکرد سیاست خارجی چین و ایران در باب موضوعات مطروحه و نحوه تعامل آن‌ها با محیط متحول بین‌المللی (طی چند دهه اخیر) پرداخته شود.

۴- پیشینه تحقیق

در زمینه سیاست خارجی چین و ایران تحقیقات زیادی به صورت مجزا انجام گرفته است. در این بخش به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود.

هلموت اشمیت در کتاب «چین ابرقدرت آینده»، آیین کنفوسیوس و تغییر استراتژی این کشور را عامل اصلی تغییر جایگاه این کشور در نظام بین‌الملل می‌داند. مینگ جینگ لی در کتاب «قدرت نرم چین؛ استراتژی چین در حال ظهور در سیاست بین‌الملل» رویکرد نرم این کشور و منابع قدرت نرم آن را مورد مطالعه قرار داده است. بهزاد شاهنده در مقاله خود با عنوان «چین بزرگ قدرتی فراتر از مرزهای ملی» به عوامل و متغیرهای که می‌تواند چین را به عنوان یک قدرت بزرگ مطرح نماید پرداخته است. بهاره سازمند و فریبرز ارغوانی در مقاله‌ای مشترک با عنوان «چین و چالش تصور تهدید در جنوب شرق آسیا»، تصور تهدیدآمیز بودن قدرت روبه رشد چین را مانعی بزرگ در گسترش همکاری منطقه‌ای می‌دانند. محمود سریع القلم در مقاله «مفهوم قدرت و عملکرد سیاست خارجی: مقایسه چین و ایران» مفهوم قدرت و عملکرد دو کشور چین و ایران را به صورت مقایسه‌ای مورد مطالعه قرار داده است. محسن شریعتی نیا در مقالات متعدد سیاست خارجی چین و اهداف آن را مورد مطالعه قرار داده است. «سیاست خاورمیانه‌ای چین»، «کمر بند اقتصادی جاده ابریشم: زنجیره ارزش چین محور» نمونه‌ای از آثار این پژوهشگر در حوزه سیاست خارجی چین است. مارک لانتینیک^۱ در کتاب «سیاست خارجی چین»، به ظهور چندجانبه گرایی و مشارکت چین در نهادهای بین‌المللی پرداخته است. زهانگ یونگ^۲ هم در کتاب «چین و روابط بین‌الملل»، هویت بین‌المللی چین و رویکرد جدید چین به

^۱. Marc Lanteigne

^۲. Zheng Yongnian.

نظم بین‌المللی مورد ملاحظه قرار داده است.

در زمینه سیاست خارجی ایران نیز آثار متعددی انتشار یافته است. سید جلال دهقانی فیروزآبادی در کتاب «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» به منابع سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اصول، منافع، اهداف و راهبرد و گفتمان‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پرداخته است. نسرین مصفا و حسین نوروزی در کتاب «نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» به عوامل مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، منطقه‌ای و بین‌المللی مؤثر بر سیاست خارجی ایران اشاره کرده‌اند. سید حمزه صفوی در کتاب «کالبدشکافی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، به بسترهای شکل‌گیری سیاست خارجی، اعم از موقعیت ژئوپلیتیکی، عوامل ایدئولوژیک، فرهنگی و تاریخی و اهداف و اولویت‌های سیاست خارجی ایران پرداخته است.

با مطالعه آثار نگارش یافته در حوزه سیاست خارجی چین و ایران این نکته دریافت شد که علی‌رغم بررسی موردی سیاست خارجی هر کدام از این دو کشور در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی مطالعه‌ای جامع با رویکرد مقایسه‌ای در باب سیاست خارجی دو کشور چین و ایران و بررسی تفاوت‌ها و اشتراکات سیاست خارجی آن‌ها در نظام بین‌الملل کنونی صورت نگرفته است. با در نظر داشت این خلأ، این نوشتار درصدد است تا با مطالعه تحلیلی- تطبیقی، تفاوت‌ها و اشتراکات سیاست خارجی این دو کشور را در طیفی از موضوعات موردبررسی و تحلیل قرار دهد.

۵- رویکرد سیاست خارجی چین

۵-۱ مفهوم قدرت

در دوره اصلاحات، سیاست خارجی چین برای ارتقاء جایگاه بین‌المللی کشور، اولویت‌های خود را مورد بازبینی قرار داده و با نگرش و رویکردی جدید، اهداف و منافع خود را دنبال نمود. در چارچوب رویکرد و نگرش جدید، ابعاد و اشکال مختلفی از قدرت (سخت و نرم) در دستور کار سیاست خارجی چین قرار گرفت (Wang, 2005: 691-693).

از آنجاکه در دوره دنگ شیائوپینگ، توسعه اقتصادی به‌عنوان پشتوانه اصلی قدرت و امنیت چین مطرح می‌گردد، سیاست خارجی هم بر مبنای چنین نگرشی موظف به جذب منابع مختلف در مسیر فرایند قدرت‌یابی چین و دفع موانع بین‌المللی می‌شود (Chow, 2007: 131). در ادامه جیانگ زمین و هوجیتائو در راستای تکمیل پروژه‌ی قدرت‌یابی و امنیت‌سازی چین، درصدد آمدند تا اقتصاد و جامعه چین را با نظام جهانی پیوند زنند. تحت تأثیر چنین نگرشی است که فرهنگ، دیپلماسی و نهادهای بین‌المللی در کنار قدرت سخت اهمیت زیادی پیدا می‌کنند. برای این منظور و تعامل گسترده چین با نظام جهانی و جذب منابع (سرمایه، انرژی و مواد خام، فناوری و...) و همچنین دفع موانع بین‌المللی (ممانعت از اجماع بین‌المللی علیه چین) منابع متعدد و الگوی متفاوت از قدرت مطرح می‌شوند. قدرت اقتصادی در کنار قدرت نظامی اهمیت بسیار زیادی پیدا می‌کند. همین‌طور از دهه ۱۹۹۰ به بعد، منابع متعدد قدرت نرم از جمله فرهنگ، نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی و ابعاد و سطوح مختلف دیپلماسی در سیاست خارجی جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کنند (شامیری، ۱۳۹۷: ۱۳۳-۱۳۵).

از طرفی، تحصیل منابع متعدد و جدید قدرت در سیاست خارجی این کشور، در چارچوب جامعه بین‌الملل و به دور از تحریک دیگر بازیگران بین‌المللی در حال پیگیری است. رویکرد تعامل‌گرایی مبتنی بر نگرش عمل‌گرایانه چین باعث شده است تا تحصیل منابع متعدد قدرت در دوران جدید در چارچوب جامعه بین‌الملل و در قالبی همکاری جویانه پیگیری شود. از این‌روست که در ابتدای حرکت، دنگ شیائوپینگ، معمار چین نو، سیاست کم‌فروغ ماندن را برای سیاست‌گذاران جدید چین تجویز می‌کند؛ زیرا دنگ در همان ابتدا می‌دانست که رشد سریع این کشور در حوزه‌ها مختلف، به صف‌آرایی و اجماع رقبا علیه آن‌ها منجر می‌شود (شامیری، شاهنده، ۱۳۹۷).

با به قدرت رسیدن شی جین‌پینگ تلاش می‌شود تا با عزم بیشتری و در قالب ابزارهای مختلف (دیپلماسی، نهادها و...) از منافع ملی دفاع شود و با مشارکت فعال و سازنده در نهادهای چندجانبه بین‌المللی و ایجاد معماری جدید (بریکس، بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت، طرح یک کمربند یک جاده و...)، فرصت‌های جدید را برای جامعه چین خلق نماید. در واقع، شی جین‌پینگ در مسیر تشکیل و ایجاد نهادهای جدید منطقه‌ای و بین‌المللی تلاش می‌کند تا پروژه قدرت‌یابی چین در عرصه بین‌المللی را تکمیل نماید و در چارچوب قدرت نهادی و فرایند چندجانبه‌گرایی، توزیع قدرت در نظام بین‌الملل را به سمت نظم چندقطبی و مهار یک‌جانبه‌گرایی ایالات‌متحده سوق دهد (Lampton, 2015: 761). در واقع نسل جدید رهبری چین، در شرایط کنونی سعی نموده تا از یک رویکرد همکاری جویانه و مشارکتی جهت دستیابی به قدرت و امنیت پیروی کنند و منابع قدرت و امنیت خود را از طریق همکاری و مشارکت منطقه‌ای و بین‌المللی به دست بیاورند (چگنی زاده، ۱۳۸۶: ۲۱). از این جهت است که مکانیسم چندجانبه‌گرایی از اهمیت خاصی در سیاست خارجی چین برخوردار می‌شود و تبدیل به یکی از عوامل مهم در مهار و مدیریت تهدیدات و همچنین خلق فرصت‌ها شده است.

۲-۵ نظم موجود

چینی‌ها پذیرفته‌اند که در جهانی به سر می‌برند که ایالات‌متحده یکی از قدرت‌های اصلی آن است و در بعضی حوزه‌ها فعلاً در رأس امور قرار دارند. ولی باین وجود و ضمن پذیرش قدرت ایالات‌متحده، با هرگونه یک‌جانبه‌گرایی و هژمونی‌طلبی در عرصه روابط بین‌الملل به شدت مخالف هستند.

دنگ اصول اصلی سیاست خارجی چین را بر تمرکز هوشمندانه بر توسعه، حفظ موقعیت چین، برخورد آرام با چالش‌ها، پنهان نمودن توانمندی خود، مترصد ماندن برای فرصت‌ها و پرهیز از هرگونه جاه‌طلبی و رهبری استوار نمود (Deng, 2014, p.69). این اصول بعداً هم در دوران جیانگ زمین و هو جین تائو پیگیری شد.

در دوران حکومت جیانگ زمین، اگرچه وی از نظم جهانی که بوش از آن حمایت می‌نمود، ناراضی و خواستار یک نظم چندقطبی با رویکرد دمکراتیک‌تر بود (China EU Policy Paper, 2005)؛ اما جیانگ زمین ضمن خاطر نشان کردن ثبات در روابط چین و ایالات‌متحده، از گسترش اعتماد دوجانبه، افزایش همکاری، کاهش بدبینی و تردید و اجتناب از درگیری بین طرفین حمایت نمود. در واقع جیانگ زمین به‌خوبی دریافته بود که الزامات داخلی چین ایجاب می‌نماید تا با قدرت‌های اصلی نظام بین‌الملل خصوصاً ایالات‌متحده، عملاً وارد درگیری نشوند (خضری، ۱۳۹۰: ۷۵-۷۴).

هو جین تائو هم در این زمینه معتقد بود، چین در یک شرایط پیچیده و غیرقابل‌پیش‌بینی بین‌المللی قرار دارد. از نظر وی، ایجاب می‌کند این مسیر در حال گذار بین‌المللی، به سمت یک نظم چندقطبی که قدرت‌های زیادتری در

آن سهم و مشارکت داشته باشند، هدایت شود (China EU Policy Paper, 2005). در دوران هو جینتاو، چینی‌ها ضمن انتقاد از رویکرد یک‌جانبه‌گرایی و توزیع قدرت در عرصه بین‌المللی، خواستار یک ساختار عادلانه و دموکراتیک در چارچوب نظام چندقطبی شدند.

در دوران اخیر رهبران نسل جدید این کشور پذیرفته‌اند که در یک نظام در حال گذار به سر می‌برند و ایالات متحده آمریکا در برخی از حوزه‌های این نظام قدرت مسلط آن است و تأثیر زیادی در رویه‌ها و هنجارهای آن دارد. ولی باین وجود این، وضعیت را وضعیتی باثبات تصور نمی‌کنند، بلکه معتقد هستند که ما در یک شرایط در حال گذار بین‌المللی به سر می‌بریم و در این شرایط، بسیاری از مسائل مبهم، پیچیده و غیرقابل پیش‌بینی است (Foot, 2006: 90-92). در دوران شی جین‌پینگ از اصلاح ساختاری سازمان ملل و پررنگ نمودن نقش این سازمان در رویه‌ها و هنجارهای بین‌المللی در راستای تقویت یک نظام چندقطبی و مقابله با هرگونه یک‌جانبه‌گرایی حمایت شد. در واقع، نظم مطلوب چینی‌ها، نظمی چندقطبی است که قدرت‌های بیشتری از مناطق مختلف دنیا در آن سهم هستند و در حل و فصل مسائل موجود و مدیریت آن مشارکت متعادلی دارند (Weidong, 2017).

با وجود رویکرد ضد هژمونیک چین و مخالفت با یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده آمریکا، ماهیت این رویکرد ضد هژمونیک بیشتر از آنکه در یک چارچوب مقابله‌جویانه و مستقیم اتخاذ گردد، از ماهیتی نرم و مسالمت‌آمیز برخوردار است. به‌راستی، آن‌ها هرچند نسبت به رویکرد یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده و هژمونی خواهی آن به شدت منتقد هستند، اما از رویاروی مستقیم و مقابله‌جویانه با آن به خاطر ملاحظات اقتصادی و توسعه‌ای کاملاً پرهیز دارند (شاهنده، ۱۳۹۵: ۱۴). در همین راستا باید گفت تغییرات موردنظر چینی‌ها تغییراتی درون ساختاری است و در چارچوب یک رویکرد نرم از قبیل تقویت بنیه اقتصادی و نهادی‌های منطقه‌ای یا اصلاح یا شکل‌دهی به نهادهای بین‌المللی پیگیری می‌شود. عضویت در شورای امنیت، مشارکت فعال و سازنده آن در بسیاری از فعالیت‌های سازمان ملل، عضویت در بسیاری از سازمان‌های تأثیرگذار و امضاء بسیاری از معاهدات نظیر معاهده منع گسترش هسته‌ای، معاهدات جامع منع آزمایش هسته‌ای، کنوانسیون منع جنگ‌افزارهای هسته‌ای، کنوانسیون منع تسلیحات بیولوژیکی و... همگی در راستای همراهی با نظم بین‌المللی و تعامل با آن تبیین می‌شود (مینگ جیانگ، ۱۳۹۰).

باین حال، چینی‌ها در عین همراهی و پذیرش نهادهای بین‌المللی، به دنبال بازنگری در بخش‌هایی از آن (خصوصاً نهادهای مالی) نیز هستند. در حوزه‌های اقتصادی و مالی در سازمان‌دهی یا تأسیس نهادهای نظیر بریکس و بانک توسعه آسیایی نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا نموده‌اند. علی‌رغم نگرش اصلاح‌گرایانه، الگوی حاکم بر سیاست خارجی چین متناسب با تحولات درونی و بیرونی، متفاوت از دوران مائو بیان می‌گردد. در این راستا، بری بوزان رویکرد چین در قبال جامعه جهانی را در قالب مفهوم تجدیدنظرطلب مصلح ارزیابی می‌کند (Yaqing, 2010: 147). مجموعه‌ای از شاخص‌ها تأیید کننده این ادعای بوزان هستند. از یک سو در دوران هو جین تاو شاهد طرح سیاست توسعه مسالمت‌آمیز هستیم. وی در تشریح این ایده در یک سخنرانی در سال ۲۰۰۵ مدعی شد که توسعه چین به خاطر شفافیت و ذات همکاری جویانه آن، همواره صلح‌آمیز بوده و در آینده هم صلح‌آمیز خواهد ماند (Kang, 2005)؛ از سوی دیگر در دوران جدیدتر، اظهارات شی جین‌پینگ در باب امنیت و نظم مطلوب چین نشان می‌دهد که نظم موجود جهانی هنوز فاصله زیادی با نظم مطلوب آن‌ها دارد، ولی باوجود انتقاداتی که به این نظم وارد می‌کند از رویکردی مسالمت‌آمیز و تعاملی اصلاح‌گرایانه حمایت می‌نماید (Shi, 2015). در سایه چنین نگرش و رویکردی است که

سیاست خارجی این کشور طی چند دهه اخیر، فرایند تهدید زدایی، تنش زدایی، اعتماد زایی، همزیستی مسالمت آمیز را در دستور کار خود قرار داده است (شامیری، ۱۳۹۷: ۱۰۸).

۳-۵ موازنه گرایی

فروپاشی نظام دوقطبی برخی از تحلیلگران را به این فکر انداخت که نظام بین الملل به سمت یک نظام تک قطبی خواهد رفت و ایالات متحده سعی خواهد کرد، قدرت و نفوذ خود را در حوزه های مختلف گسترش دهد؛ به طوری که برخی مطرح کردند، قرن پیش روی ما، یک قرن آمریکایی است و قدرت ایالات متحده در این قرن، قدرت بلامنازه خواهد ماند. به دنبال چنین تحلیل هایی بوش نظم نوین جهانی خود را مطرح می سازد. نظمی که در آن ایالات متحده مبدع بسیاری از رویه ها، هنجارها و ساختارهای سیاست جهانی است. هرچند برخی از تحلیل گران برخلاف نظریات قبل، معتقد هستند که با یک نظام تک - چندقطبی مواجه هستیم و در کنار قدرت ایالات متحده، قدرت های دیگری از منظر اقتصادی در حال ظهور می باشند و در مدیریت و هدایت رویه های جهانی تأثیرگذار هستند (دهقانی فیروزآبادی، ب، ۱۳۹۳).

به دنبال طرح نظم نوین جهانی توسط بوش، بسیاری از قدرت های بزرگ نسبت به این ایده و نظام تک قطبی به رهبری ایالات متحده واکنش نشان دادند؛ هرچند این واکنش ها منجر به ائتلاف در برابر قدرت ایالات متحد نگردید. در این میان، چینی ها با فعال نمودن ابزار دیپلماتیک خود در حوزه های مختلف و همچنین حرکت به سمت یک دیپلماسی چندجانبه در کنار دیپلماسی دوجانبه، سعی داشته اند تا قدرت ایالات متحده را در سطح منطقه ای و بین المللی مهار نمایند. متناسب با نوع نگرش آن ها به قدرت در عرصه بین الملل و مقابله نرم و غیرمستقیم با قدرت هژمون، سیاست خارجی چین موازنه نرم را در دستور کار خود داد و سعی نمود تا در سیاست های خود از مؤلفه های نهادی و اقتصادی که ماهیتی نرم و غیر محرک دارند در برابر ایالات متحده استفاده کند.

در رابطه با موازنه نرم باید گفته شود که برخلاف موازنه سخت که عموماً یک رفتار راهبردی خطرناک قلمداد می شود و با استفاده از اتحادها و اغلب به شکل رقابت تسلیحاتی ظهور می یابد، موازنه نرم مقاومتی غیرمستقیم و از طریق مکانیسم دیپلماتیک و مؤلفه های اقتصادی و سیاسی در مقابل سلطه دولت تهدیدکننده دنبال می شود. بنا بر تعریف پائول، موازنه نرم یعنی توسعه و گسترش اتحادهای دیپلماتیک دولت ها با یکدیگر برای ایجاد توازن در برابر قدرتی که به صورت بالقوه در حال افزایش است و همچنین به صورت بالقوه دارای قدرت تهدید است (Lanteigne, 2012: 22-23). در همین راستا استفان بلانگ، سازمان شانگهای را ابزاری چینی برای کنترل و مهار قدرت ایالات متحده در منطقه و نظام بین الملل می داند و آن را مانعی بر سر راه یک جانبه گرایی ایالات متحده امریکا می داند. همین طور چانگ آن را یک ابزار بسیار قدرتمند در مقابل هژمونی گرایی ایالات متحده می داند (Blank, 2007 & Chung, 2004: 991).

یکی دیگر از موارد موازنه سازی نرم چین در بخش اقتصادی صورت گرفته است. در این مسیر، ایجاد بلوک اقتصادی بدون قدرت هژمون، تلاش در ایجاد نهادها و ساختارهای مالی و اقتصادی نظیر بریکس و بانک سرمایه گذاری توسعه زیرساخت آسیا را می توان در راستای موازنه سازی نرم چین در برابر قدرت امریکا تبیین نمود (فاطمی نژاد، شفیع زاده برمی، دانشور محمد زادگان، ۱۳۹۴: ۶۶-۷۰). از طرفی، تقویت پیوندهای اقتصادی چین با کشورهای منطقه و درهم تنیده شدن اقتصاد آن با کشورهای پیرامون، خصوصاً اعضای آسه آن، فرصت تأثیرگذاری و نفوذ ایالات متحده

را بر آن‌ها را کاهش داده است (شاهنده، ۱۳۹۵). علاوه بر طرح‌های اقتصادی منطقه‌ای، چین به دنبال گسترش و اجرای طرح‌های اقتصادی در سطح بین‌المللی برآمده است. در این رابطه می‌توان به طرح یک «یک کمربند - یک جاده» اشاره کرد.

چین در سال ۲۰۱۳ طرح «یک کمربند و یک جاده» را برای بهبود ارتباط و همکاری در مقیاس بین‌قاره‌ای پیشنهاد کرد. این طرح رسماً در جریان سفر شی جینگ پینگ به قزاقستان در سپتامبر ۲۰۱۳ اعلام (China Daily, 7 September 2013) و در سال ۲۰۱۷ در قانون اساسی چین گنجانده شد (The Economist, 4 June 2020). تاریخ پایان این پروژه سال ۲۰۴۹ است که مصادف با صدمین سالگرد جمهوری خلق چین می‌شود (PR.com. 25 March 2019).

طرح «یک کمربند و یک جاده» شامل پروژه‌های متعددی می‌شود و بستر افزایش تبادل اقتصادی میان کشورهای متعددی را فراهم می‌کند (Smotrytska, 2021). این توافق که به صورت یک طرح باز ارائه شده است امکان پیوستن کشورهای زیادی از مناطق مختلف را فراهم می‌کند. در همین راستا شاهد آن هستیم تا به اکنون (۲۰۲۱) در حدود ۷۱ کشور به این طرح پیوسته‌اند. در سال ۲۰۱۷، این کشورها ۳۵ درصد از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را دریافت کردند و ۴۰ درصد از سهم صادرات کالاهای جهانی را به خود اختصاص دادند (World Bank, 2019). به عقیده بسیاری از محققان پروژه‌های این طرح این پتانسیل را دارد که تجارت، سرمایه‌گذاری خارجی و شرایط زندگی شهروندان کشورهای مشارکت‌کننده را به میزان قابل توجهی بهبود بخشد.

آنچه از اقدامات چین برمی‌آید این است که این کشور با ورود به حوزه اقتصادی و گسترش دایره نفوذ خود به دنبال موازنه سازی نرم در برابر قدرت ایالات متحده و یک‌جانبه‌گرایی آن برآمده است؛ اما نباید از این نکته غافل شد که ملاحظات و اقتضائات سیاسی و نیازهای داخلی و فناورانه در جهت فرایند قدرت‌یابی چین باعث شده است تا این کشور از رودرروی مستقیم و موازنه سخت در برابر قدرت ایالات متحده اجتناب نموده و به سمت موازنه نرم در قالب چندجانبه‌گرایی و ائتلاف‌های اقتصادی تمایل پیدا کند.

۶- رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

۱-۶ مفهوم قدرت

در گفتمان جمهوری اسلامی ایران تاکنون، قدرت همچنان در معنای سخت آن تفسیر می‌شود و به توانایی حفظ تمامیت ارضی و سرزمینی تعبیر می‌شود. در این برداشت، کنترل منابع خصوصاً منابع نظامی از اهمیت بالایی برخوردار است (سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ۶۵) و تأمین امنیت ملی در معنای سنتی آن یعنی توسل و تقویت بنیه نظامی کشور و حفظ تمامیت ارضی کشور مطرح می‌شود (آجیلی، افشاریان، ۱۳۹۳: ۴۱).

هرچند توسعه اقتصادی در کنار قدرت و امنیت، همواره مورد تأکید سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده است؛ اما با وجود تأکیدی که بر توسعه اقتصادی کشور در گفتارها و متون مختلف شده، اما در صحنه عملی سیاست داخلی و خارجی فرایند توسعه اقتصادی در بیشتر مراحل ناکام مانده است. در عمل، رویکرد سیاست خارجی ایران تأمین‌کننده منابع جدید قدرت نیست و با چارچوب تعامل‌گرایی و همکاری‌جویانه در عرصه بین‌الملل فاصله زیادی

دارد (سریع القلم، ۱۳۹۰: ۶۵) و این مقوله یعنی توسعه اقتصادی با وجود تأکید فراوان (نظیر سند چشم‌انداز بیست‌ساله که دو مقوله رفاه و امنیت را مورد تأکید قرار می‌دهد و این مسئله را مطرح می‌کند که برای رسیدن به یک توسعه پایدار ملی، نیازمند تعامل سازنده با دنیای بیرون است (واعظی، ۱۳۸۷: ۲۹۵). حلقه گمشده فرایند قدرت‌یابی ایران در دوران شرایط حاضر به شمار می‌رود.

در شرایط فعلی، اقتصاد، دیپلماسی و نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای نقش زیادی در فرایند قدرت‌یابی و امنیت‌سازی کشورها ایفا می‌کند. با عنایت به شرایط جدید و متحول بین‌المللی، تأمین این دو مؤلفه یعنی قدرت و امنیت در بسیاری از موارد نیازمند همکاری بین‌المللی و مشارکت سازنده و گسترده است. تحت چنین شرایط است که برخی کشورها در شرایط کنونی سعی دارند از یک رویکرد همکاری‌جویانه و مشارکتی جهت دستیابی به قدرت و امنیت پیروی کنند؛ زیرا در شرایط حاضر، بسیاری از منابع قدرت از دل تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی حاصل می‌گردد. همین‌طور، کنترل بسیاری از چالش‌های امنیتی و عوامل تهدید زا نظیر گروه‌های بنیادگرا و تروریستی و همچنین آلاینده‌های زیست‌محیطی نیازمند مشارکت و همکاری چندجانبه دارد (گریفیس، ۱۳۹۰)؛ بنابراین منطقی به نظر می‌رسد که این گزاره را مطرح کنیم در شرایط بین‌المللی جدید، کشورها نیازمند ترکیب ابعاد مختلف قدرت برای پیشبرد اهداف و منافع خود هستند و تأکید بر بعد سنتی قدرت و امنیت و نادیده انگاشتن ابعاد جدید آن، منافع و اهداف بلندمدت کشور را به مخاطره می‌اندازد (سریع القلم، ۱۳۸۹: ۶۴-۶۵). از این‌رو، جمهوری اسلامی می‌بایست با عنایت به شرایط جدید بین‌المللی، رویکردی هوشمندانه را اتخاذ نماید و دو مؤلفه قدرت و امنیت (شامل سخت و نرم) را هم‌زمان در ابعاد مختلف آن ترکیب نمایند؛ زیرا مقابله با چالش‌های جدید، اتخاذ رویکردی جامع و فراگیر برای حل و فصل یا مدیریت آن‌ها می‌طلبد.

۶-۲ نظم موجود

نگرش جمهوری اسلامی ایران به خاطر ماهیت انقلابی و اسلامی آن متفاوت از نگرش عمل‌گرایانه چینی‌ها به نظم بین‌المللی است. چون اساساً نظام سیاسی حاکم و اولویت‌های این دو کشور متفاوت از هم است (قنبرلو، ۱۳۹۴). تعریف اهداف فراملی در کنار اهداف ملی و نقش تأثیرگذار آن‌ها در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به آن ماهیتی تجدیدنظرطلبانه انقلابی بخشیده است. حفظ کیان اسلام، صدور انقلاب اسلامی، وحدت جهان اسلام و استکبارستیزی، حمایت و دفاع از مسلمانان، مستضعفان و جنبش‌های آزادی‌بخش همگی از مؤلفه‌های است که تأکید بر آن نظم موجود جهانی (نظم لیبرال و غرب محور) را به چالش می‌کشد (دهقانی فیروزآبادی، ب، ۱۳۸۸).

هرچند در کلیت امر، نگرش و رویکرد دولت‌های مختلف در جمهوری اسلامی حکایت از مخالفت با نظم موجود بین‌المللی و مقاومت در برابر یک‌جانبه‌گرایی و هژمونی خواهی ایالات متحده دارد، اما این مخالفت در دولت‌های مختلف به یک‌میزان نبوده است و از شدت و دامنه متفاوتی برخوردار بوده است. مقایسه سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد و روحانی این تفاوت را به‌خوبی به تصویر می‌کشد (عیوضی، نوازی، ۱۳۹۳).

در اوایل انقلاب و در دولت نهم و دهم (دولت احمدی‌نژاد) اهداف فراملی در سیاست‌گذاری خارجی از اولویت خاصی برخوردار بود. مبارزه با نظام سلطه، استکبار و نظم آمریکایی در صدر اولویت‌ها قرار می‌گیرد. در واقع، در این دوره رویکرد جمهوری اسلامی نسبت به نظام بین‌الملل و نهادهای آن ماهیت انقلابی‌تری به خود می‌گیرد و نظم موجود نظامی ناعادلانه و نابرابر تصور می‌گردد که مستلزم تغییر وضع و نظم موجود در جهت استقرار نظم مطلوب

است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵).

در دوران اصلاحات، در توازن بین اهداف ملی و اهداف فراملی کفه ترازو به سمت اهداف ملی سنگینی می‌کند. در این دوران تلاش می‌شود تا جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک دولت معقول، متعارف و مسئول مطرح گردد و از طریق تصویرسازی مثبت و واقعی و تعامل گسترده‌تر با کنشگران دولتی و غیردولتی روابط خود را با دنیای بیرون و نظام بین‌الملل تنظیم نماید. به‌عنوان مثال، در دولت روحانی پیگیری اهداف فراملی با توجه به مصلحت، مقدرات و محذورات ملی اولویت‌بندی می‌شود. بر این اساس، دولت سعی دارد تا به دور از هرگونه سیاست تهاجمی و با توجه با اقتضائات و هنجارهای بین‌المللی، به‌صورت تدریجی، نرم و چندجانبه‌گرایانه اهداف خود را پیگیری نماید. در حقیقت، گفتمان اعتدال (دولت روحانی) به‌مانند گفتمان عدالت محور (دولت احمدی‌نژاد) نسبت به ساختار نظام بین‌الملل و رویه‌های موجود آن خوش‌بین نیست و ساختار موجود را ناعادلانه می‌انگارد، اما در عمل از یک رویکرد تهاجمی اجتناب نموده و قائل به تحول تدریجی نظام بین‌الملل در چارچوب قواعد و هنجارهای مرسوم است (محمود خانی، کشیشیان، ۱۳۹۵: ۲۴-۲۳).

آنچه از مطالعه رویکردهای حاکم بر سیاست خارجی ایران در دوره بعد از انقلاب اسلامی برمی‌آید این است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی الگوهای متفاوتی از منازعه تا تعامل را از سر گذرانیده است. در چارچوب گفتمان اصول‌گرایی، ماهیت و هویت اسلامی - انقلابی جمهوری اسلامی ایران، معنا و مدلول منافع و اهداف را تعیین و تعریف می‌کند و منافع و اهداف مبتنی بر این ارزش‌ها، آرمان‌ها و اصول تعریف می‌گردد؛ اما در دوران اصلاحات و اعتدال، توازن بیشتری بین الزامات داخلی و ملزومات بین‌المللی مشاهده می‌گردد. دولت تلاش می‌کند تا در چارچوب قواعد و هنجارهای بین‌المللی اهداف و منافع خود را پیگیری نماید و خود را به معیارها و شاخص‌های یک سیاست خارجی تعامل‌گرا نزدیک نماید هرچند که نظم موجود - در نظر این گفتمان هم - نظمی ناعادلانه و مبتنی بر سلطه انگاشته می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲، واعظی، ۱۳۸۷، محمود خانی، کشیشیان، ۱۳۹۵).

در مجموع، جمهوری اسلامی ایران، نظام بین‌الملل را به‌عنوان «نظام سلطه» مفهوم‌بندی کرده و آن را یک نظام ظالمانه می‌داند که دارای حوزه وسیعی از تهدیدها علیه ایران است. هرچند تفاوت‌های در شیوه تعامل دولت‌های جمهوری اسلامی با نظم بین‌المللی وجود دارد اما در کلیت آن همه دولت‌ها (از اوایل تاکنون) در جمهوری اسلامی نگاه تجدیدنظرطلبانه نسبت به نظم بین‌المللی دارند. نظم موجود از منظر جمهوری اسلامی نظمی سلطه‌گرایانه، غیر مشروع و غیرطبیعی است که حقوق اکثر ملت‌ها در آن نادیده انگاشته می‌شود (فیروزآبادی، ۱۳۸۸).

نظم مطلوب بین‌المللی برای جمهوری اسلامی ایران نظمی چندقطبی است که کشورهای بیشتری، خصوصاً کشورهای جهان سوم در آن سهم و مشارکت بالاتری دارند و از ماهیت دمکراتیک‌تری برخوردار است. مخالفت رویکرد جمهوری اسلامی ایران در قبال هژمونی‌گرایی امریکا، مبتنی بر مبانی ارزشی و ایدئولوژیک است و جامعه بین‌الملل و نهادهای آن را حاصل مشارکت قدرت‌های غربی و امپریالیسم تصور می‌کند و در خدمت منافع این‌گونه از قدرت‌ها تصور می‌کند. این نوع تفکر، نسبت به قدرت‌های اصلی نظام بین‌الملل خصوصاً ایالات متحده امریکا در کنار بنیاد واقع‌بینانه‌ای و تاریخی، از مبانی ارزشی و ایدئولوژیک نشئت می‌گیرد. به خاطر بنیادهای تاریخی و ایدئولوژیک، رویکردی سیاست خارجی ایران نسبت به قدرت‌های نظیر ایالات متحده، ویژگی مقابله‌جویانه و مستقیم به خود گرفته است (موسوی زاده، جاودانی مقدم، ۱۳۸۷: ۲۱۲). این امر در ابتدای انقلاب اسلامی از شدت بیشتری

برخوردار بود و اکثر نهادها و رویه‌های بین‌المللی را در خدمت قدرت‌های اصلی تصور می‌شد و از مشارکت در این گونه نهادهای برای پیگیری اهداف خود اجتناب می‌گردید. هرچند در دوران اصلاحات و اعتدال، نگرش بدبینانه به نهادها و هنجارهای بین‌المللی به خاطر اقتضائات داخلی و بین‌المللی متفاوت کاهش پیدا کرد، اما به دلیل پررنگی ارزش‌های انقلابی و ایدئولوژیک، در کلیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی مبانی عمل‌گرایانه در بسیاری از موارد نادیده انگاشته شده است (قنبرلو، ۱۳۹۴: ۶۵-۶۶).

۳-۶ موازنه گرایی

جمهوری اسلامی ایران بیش از هر کشوری در منطقه، در شرایط تهدیدات امنیتی قرار دارد. بررسی شرایط ژئواستراتژیک، حکایت از این دارد که ناپایداری امنیتی در محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران یک موضوع تقریباً مستمری است که کشورهای مختلف پیرامون را با بحران مواجه نموده است. در کنار بی‌ثباتی و محیط مشوش پیرامونی و دولت‌های شکننده منطقه، دخالت قدرت‌های بزرگی نظیر ایالات متحده مشکلات و چالش‌های امنیتی منطقه را دوچندان نموده است. چنین محیط شکننده و آسیب‌پذیر شرایطی را فراهم نموده تا سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی در مسیر بازدارندگی و موازنه سازی از تهدیدات موجود عمل نمایند (قنبرلو، ۱۳۹۴)، (شعرباف، ۱۳۹۰: ۱۰۵-۱۰۹) و موازنه سازی را به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی برای تأمین امنیت و بقا مورد تأکید دهند.

به نظر می‌رسد که به خاطر ماهیت تهدیدات علیه جمهوری اسلامی ایران، جنس موازنه‌ای که ایران به دنبال آن است بیشتر یک موازنه سخت است. هرچند که در کنار موازنه سخت، جمهوری اسلامی تلاش نموده تا موازنه نرم را هم در دستور کار خود قرار دهد، اما شرایط امنیتی خاص حاکم بر منطقه، تمایل به موازنه سخت را در جهت مقابله با تهدیدات برجسته نموده است. تهدیدات غرب علیه جمهوری اسلامی خصوصاً ایالات متحده امریکا، استقرار سپر موشکی برای مقابله با ایران و همراهی سه کشور امریکا، اسرائیل و عربستان در جهت مهار قدرت و نفوذ ایران و ... همگی باعث شده تا ایران به سمت یک سیاست موازنه سخت تمایل داشته باشد (دارابی، کاظمی، ۱۳۹۵). نگاه ایران به شرق جهت نزدیکی با چین و روسیه، انعقاد قراردادهای تجاری با چین (نظیر توافق‌نامه ۲۵ ساله)، حمایت از سوریه و عراق و ممانعت از سقوط این دو کشور، ارتقاء کیفیت تسلیحات موشکی خود و خرید تسلیحات نظامی از جمله موشک‌های اس ۳۰۰ همگی در راستای ایجاد یک موازنه سخت و بازدارندگی ارزیابی می‌گردد.

یکی از جدیدترین اقدامات موازنه ساز ایران و در چارچوب نگاه به شرق انعقاد برنامه همکاری ۲۵ ساله با چین می‌باشد^۱. برنامه همکاری‌های ۲۵ ساله ایران و چین یک توافق اقتصادی، سیاسی و راهبردی میان دو کشور هست و همکاری‌ها بر اساس این سند حوزه‌های مختلف موضوعی را شامل می‌شود. این مشارکت حضور چین در بانکداری، مخابرات، بندرها، راه‌آهن و ده‌ها پروژه دیگر در ایران را گسترش می‌دهد. علاوه بر این، طرح تعمیق همکاری‌های نظامی را مطرح می‌کند و نیاز به انجام تمرین‌های مشترک جهت مقابله با تهدیداتی نظیر تروریسم، قاچاق مواد مخدر و انسان و جنایات فرامرزی را ذکر می‌کند (Fassih & Lee Myers, 2021).

^۱ در رابطه با پیشینه این توافق‌نامه باید گفت که سفر شی جینگ پینگ در سال ۱۳۹۴ آغاز صحبت‌ها در رابطه با این برنامه بود. با توقف کوتاه، مجدداً در سال ۱۳۹۸ و در دوران دولت روحانی بررسی برنامه همکاری با جدیت دنبال شد و پیش‌نویس نهایی آن در تاریخ ۱۱ تیرماه ۱۳۹۹ در جلسه هیئت دولت بررسی و تأیید و در ۷ فروردین ۱۴۰۰، این سند توسط محمدجواد ظریف و وانگ یی، وزیر خارجه ایران و چین، امضا شد (Wenting, 2021).

آنچه از گفته مقامات چین برمی‌آید این است که چین نگاه ویژه‌ای به این برنامه دارد. به‌عنوان نمونه، در زمان امضای این سند وانگ یی، وزیر امور خارجه چین، به محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران، گفت: «روابط دو کشور اکنون به سطح مشارکت استراتژیک رسیده است و چین به دنبال بهبود همه‌جانبه روابط با ایران است». در موضع‌گیری دیگر و پیش از برگزاری مراسم امضا وی گفت «روابط ما با ایران تحت تأثیر شرایط فعلی قرار نمی‌گیرد، بلکه دائمی و استراتژیک خواهد بود» (Reuters, March 27, 2021). فارغ از ابعاد مثبت و منفی اجرای این موافقت‌نامه، نمی‌توان این مسئله را انکار کرد که امضای این برنامه توسط ایران و چین از منظر مسائل سیاست بین‌الملل حکایت از آن دارد که دو کشور به دنبال تعمیق روابط راهبردی خود می‌باشند و این مسئله می‌تواند پیام‌های آشکار به سیستم و نظم موجود بین‌المللی القا کند. به عقیده برخی از تحلیلگران امضای این توافقنامه به‌نوعی استفاده چین از شرایط ضعف آمریکا است که به دنبال گسترش و پیروسی کرونا، رکود اقتصادی و انزوای بین‌المللی برای این کشور ایجاد شده است. از این منظر چین ضعف آمریکا را احساس کرده و تهیه پیش‌نویس توافق با ایران نشان می‌دهد که برخلاف اکثر کشورها، چین احساس می‌کند که در موقعیتی قرار دارد که بتواند در برابر تصمیمات آمریکا به‌خصوص در رابطه با مجازات و جنگ‌های تجاری که آمریکا علیه این کشور راه انداخته است مقاومت کند (Fassihi & Lee, Myers, 2021). اگرچه این برنامه میان دو کشور امضا شده و علیه کشور ثالثی تهیه نشده است اما نمی‌توان این مسئله را انکار کرد که در بلندمدت پیامدهای آن به‌خصوص در حوزه اقتصادی (مسائل مرتبط با نفت و گاز) و سیاسی و نظامی (همکاری‌های راهبردی) بر سایر بازیگران نظام بین‌الملل تأثیرگذار خواهد بود و این امر با توجه به تفاوت در بلوک‌بندی‌های سیاسی می‌تواند واکنش‌های متفاوتی را برانگیزاند.

۷- نتیجه‌گیری

هرچند در شرایط کنونی سیاست خارجی چین و ایران نسبت به برخی موضوعات بین‌المللی اشتراک نظر دارند، اما در بطن اشتراکات هم شاهد رویکردهای متفاوت و پیامدهای متمایز بین این دو سیاست خارجی هستیم؛ زیرا اولویت و خواسته‌های آن‌ها متفاوت از هم می‌باشند و هم‌چنین فضای ادراکی و ذهنی که پدیده‌های بین‌المللی را تحلیل می‌کنند، متمایز هستند.

مطالعه سیاست خارجی چین و ایران نشان می‌دهد که این دو کشور در طی چند دهه اخیر، نسبت به نظم موجود و توزیع قدرت در سطح بین‌المللی ناراضی بوده‌اند، اما نوع رویکرد این دو کشور و پیامدهای حاصله از واکنش جامعه بین‌الملل و بازیگران به آن‌ها متفاوت از هم است. چنین تمایزی در عکس‌العمل جامعه جهانی به سیاست خارجی دو کشور که مخالف هژمونی‌گرایی ایالات‌متحده و توزیع قدرت در عرصه بین‌المللی هستند، به رویکرد این دو کشور نظیر رویکرد آن‌ها در پیگیری منابع قدرت، رویکرد آن‌ها در مخالفت با نظم هژمونیک، موازنه‌گرایی و به‌طور کلی رویکرد آن‌ها در بیان اهداف و خواسته‌ها برمی‌گردد. طرز بیان اهداف و اولویت‌ها و چارچوب زبانی و مفهومی که کشورها برای بیان اهداف و منافع خود انتخاب می‌کنند و هم‌چنین رویکرد آن‌ها در نظام بین‌الملل تأثیر بسزای در واکنش جامعه جهانی به آن‌ها دارند.

در یک جمع‌بندی و با نگاهی مقایسه‌ای می‌توان رویکرد ایران و چین در رابطه با سه مقوله قدرت، نظم و موازنه

گرایی را این چنین خلاصه کرد:

در رابطه با مفهوم قدرت، چین رویکردی هوشمند به مقوله قدرت دارد. در نگاه این کشور، ترکیب اشکال مختلف قدرت (سخت و نرم) از ضروریات شرایط کنونی حاکم بر نظام بین‌الملل است. در این نگاه، تحصیل منابع متعدد و جدید قدرت در سیاست خارجی این کشور، در چارچوب جامعه بین‌الملل و به دور از تحریک دیگر بازیگران بین‌المللی پیگیری می‌شود و مسائلی نظیر فرهنگ، دیپلماسی و نهادهای بین‌المللی در کنار منابع سخت قدرت از اهمیت بالایی برخوردار می‌گردند. رویکرد تعامل‌گرایی مبتنی بر نگرش عمل‌گرایانه چین باعث شده است تا تحصیل منابع متعدد قدرت در دوران جدید در چارچوب جامعه بین‌الملل و در قالبی همکاری‌جویانه پیگیری شده و مکانیسم چندجانبه‌گرایی از اهمیت خاصی در سیاست خارجی چین برخوردار گردد. راهبرد جمهوری اسلامی به مقوله قدرت و امنیت همچنان در چارچوب رویکرد سنتی قرار دارد و مفاهیمی نظیر توانایی حفظ تمامیت ارضی و سرزمینی، کنترل و تقویت منابع نظامی از اهمیت بالایی برخوردار هستند. در این رویکرد توسعه اقتصادی، مشارکت فعال در نهادهای اقتصادی بین‌المللی و منطقه‌ای، دیپلماسی و مسائل فرهنگی حلقه‌های گمشده فرایند قدرت‌یابی ایران در دوران شرایط حاضر به شمار می‌رود.

در رابطه با مفهوم نظم، سیاست خارجی چین و جمهوری اسلامی ایران هر دو از یک ویژگی ضد هژمونیک برخوردار است و هر دو کشور خواستار توزیع مجدد و عادلانه قدرت در نظام بین‌الملل هستند، اما به نظر می‌رسد که سیاست ضد هژمونیک چین در چارچوب یک رویکرد تعامل‌گرا، چندجانبه و متوازن پیگیری می‌شود و بین مخالفت با هرگونه قدرت هژمون در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی و تنظیم روابط با قدرت‌های بزرگ خصوصاً ایالات متحده نوعی توازن ایجاد شده است. از این رو، آن‌ها در چارچوب نهادها و هنجارهای مرسوم بین‌المللی، درصدد تعدیل قدرت ایالات متحده در سطوح مختلف هستند (معاونت مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، ۱۳۹۴). همگی رهبران چین از دنگ به بعد، از یک رویکرد نرم جهت مقابله با قدرت هژمون حمایت نموده‌اند؛ به طوری که شاهد یک اجماع طولی (از دنگ تا شی) نسبت به تنظیم روابط با قدرت‌های بزرگ و سیاست ضد هژمونی هستیم. این در حالی است که باوجود یک سیاست ضد هژمونیک در جمهوری اسلامی، رویکرد دولت‌ها مختلف نسبت به هم متفاوت بوده است. در یک دوره نگرش نسبت به نظم بین‌المللی تهاجمی‌تر (احمدی‌نژاد) و در یک دوره نگرش به نظم بین‌المللی معتدل‌تر (روحانی) می‌گردد، به طوری که سعی می‌گردد تا در چارچوب قواعد و رویه‌های موجود برای تغییر اقدام گردد.

در رابطه با مفهوم موازنه سازی، بررسی رویکرد سیاست خارجی چین و جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که تحت تأثیر رویکرد یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده و طرح دکترین نظم نوین جهانی، رویکرد موازنه سازی در دستور کار هر دو کشور قرار گرفته است. هرچند روش موازنه سازی این دو کشور در برابر قدرت ایالات متحده متفاوت از هم است، اما متعارض بودن منافع این دو کشور در برخی حوزه‌ها با منافع ایالات متحده آمریکا (در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی) باعث شده تا در جهت مهار قدرت ایالات متحده به سمت موازنه سازی حرکت نمایند. در این شرایط به نظر می‌رسد که چین بیشتر تمایل به موازنه نرم دارد و در چارچوب رویکرد نرم و منابع نرم قدرت حرکت می‌کند، هرچند که طی این سال‌ها فرایند مدرنیزاسیون نظامی این کشور با آهنگ پرشتابی در حال توسعه است اما نحوه عملکرد و اتخاذ چارچوب مفهومی و زبانی هوشمندانه آن باعث شده است تا کمتر حساسیت دیگر رقبا را به خود جلب نماید. رویکرد سیاست خارجی این کشور نشان می‌دهد که حتی تحصیل بخشی از منابع سخت‌افزاری قدرت هم در

چارچوبی از تعامل‌گرایی تأمین می‌شود. این در حالی است تهدیدات پیش روی جامعه ایران آن را وادار نموده است تا تمایل زیادی به موازنه سخت داشته باشد.

در یک جمع‌بندی کلی، ضروری است تا فرایند اعتماد‌زایی، تهدید‌زدایی، تنش‌زدایی، چندجانبه‌گرایی، ابعاد و اشکال مختلف قدرت و امنیت و منطقه‌گرایی در دستور کار سیاست خارجی قرار گیرد و سیاست خارجی با تقویت نگرش همکاری‌جویانه و مشارکتی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به دنبال قدرت و تأمین امنیت خود در ابعاد مختلف باشد. در این مسیر لازم است بدانیم که شناخت و درک تحولات بین‌المللی و مطالعه الگوهای موفق رشد و توسعه در صحنه بین‌المللی کمک می‌نماید تا ما بتوانیم تصمیم‌ها عمل‌گرایانه و دقیقی برای پیگیری منافع خود اتخاذ نماییم. علاوه بر این، لازم است که ما بدانیم بدون فهم چگونگی تغییر در ماهیت و توزیع قدرت، کشور قادر به حفظ و بازتولید قدرت ملی که یکی از الزامات سیاست خارجی موفق است، نخواهد بود.

منابع

- اسدی، علی اکبر، (۱۳۸۹)، «رنالیسم و رویکردهای رقیب به سیاست خارجی»، فصلنامه راهبرد، سال ۱۹، شماره ۵۶، صص ۲۲۳-۲۵۲.
- اشمیت، هلموت، (۱۳۸۷)، چین، ابرقدرت آینده، مترجم: هادی بلوری، تهران: نشر قطره.
- آجیلی، هادی، (۱۳۹۳)، «کاربست سند چشم انداز در سیاست خارجی و امنیت ملی ایران»، فصلنامه آفاق امنیت، شماره ۲۴، صص ۲۸-۵۲.
- آدمی، علی، (۱۳۸۹)، راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: دیدگاه‌ها، زمینه‌ها و فرصت‌ها، فصلنامه مطالعات سیاسی، (۲) ۷، صص ۹۷-۱۲۶.
- خضری، رؤیا، (۱۳۹۰). چین در قبال امریکا در آسیا پاسیفیک، ماهنامه رویداد و تحلیل، شماره ۲۵۵، صص ۷۵-۷۴.
- چگنی زاده، غلامعلی (۱۳۸۶). قدرت‌یابی چین: رویکردی نظری به تغییر در سیاست بین‌الملل، پژوهش حقوق و سیاست، سال نهم شماره ۲۲، بهار و تابستان.
- حاجی مینه، رحمت، استادولی، محمد (۱۳۹۹). الگوهای سیاست خارجی ترکیه و ایران در منطقه امریکای لاتین، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۴۳، صص ۱۰۶-۸۲.
- دارابی، وحید، کاظمی، حامد (۱۳۹۵). بحران تقابل و موازنه قدرت در سیاست خارجی ایران و عربستان، پژوهش ملل، (۲) ۱۵، صص ۱۹-۱.
- دهشیار، حسین (۱۳۸۵). چارچوب تئوریک نظام بین‌الملل و منافع ملی، پژوهش حقوق عمومی، بهار و تابستان، (۸) ۲۰. صص ۷۵-۵۳.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۳). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سمت.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (الف) (۱۳۹۳). گفتمان اعتدال‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، (۲۸) ۱، صص ۳۹-۱.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (الف) (۱۳۸۸). منابع ملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مجله سیاست، (۳۹) ۳. صص ۴۵-۲۳.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (ب) (۱۳۹۳) آمریکا، روسیه و چین به دنبال موازنه سازی نرم، فارس نیوز، (۲۹) شهریور ۱۳۹۳، قابل دسترسی در سایت <http://www.farsnews.com/printable.php?nn=13930528000523>
- رضایی، علیرضا (۱۳۸۷). تبیین مطلوب و کارآمد از سیاست خارجی در بستر نظام بین‌المللی، راهبرد توسعه (راهبرد یاس)، شماره ۱۴.
- زاده علی، مهدی؛ میر حسینی، فرشته (۱۳۹۶). ریشه‌های ایران هراسی از نگاه افکار عمومی جهان عرب، تهران: فصلنامه سیاست خارجی، (۳۱) ۲، صص ۱۸۲ - ۱۵۱.

- سریع القلم، محمود (۱۳۹۰). مفهوم قدرت و عملکرد سیاست خارجی: چین و ایران، فصلنامه روابط خارجی، (۳) ۹، صص ۷۴-۴۹.
- سازمند، بهاره، ارغوانی پیرسلامی، فریبرز (۱۳۹۱). چین و چالش «تصور تهدید» در جنوب شرق آسیا، فصلنامه سیاست، ۴۲ (۳)، صص ۱۸۴-۱۶۵.
- شامیری، افشین (۱۳۹۷). الگوی حاکم بر سیاست خارجی چین و آموزه‌های آن برای سیاست خارجی ایران، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، رساله.
- شامیری، افشین؛ شاهنده، بهزاد؛ اسلامی، محسن (۱۳۹۷). تبیین جایگاه قدرت هوشمند در سیاست خارجی چین، تهران: فصلنامه ژئوپلیتیک، (۱۴) ۵۱، ص ۳۵.
- شاهنده، بهزاد. (۱۳۹۶). چین: روابط با آمریکا و ایران، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- شاهنده، بهزاد (۱۳۷۵). چین بزرگ؛ قدرتی فراتر از مرزهای ملی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳۵.
- شریعتی نیا، محسن (۱۳۸۶). سیاست خاورمیانه‌ای چین، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۸۳.
- شریعتی نیا، محسن (۱۳۹۵). کمربند اقتصادی جاده ابریشم: زنجیره ارزش چین محور، فصلنامه روابط خارجی، سال هشتم، شماره ۳، پاییز.
- شریعتی نیا، محسن (۱۳۸۳). چین تائید مجدد استراتژی دفاعی، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۲۱ اسفند، قابل دسترسی در سایت
- <http://www.csr.ir/departments.aspx?abtid=07&&depid=44&semid=319>
- شریعتی نیا محسن (۱۳۸۸). چین و قدرت‌های بزرگ، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۳ شهریور ۱۳۸۸، قابل دسترسی در سایت
- <http://www.isrjournals.com/en/asia-eurasia-farsi/683-archive-special-article-farsi-88.html>
- شعرباف، جواد (۱۳۹۰). افزایش هزینه‌های نظامی ایران، ضرورتی انکارناپذیر، مجله آفاق امنیت، (۴) ۱۲، صص ۹۷-۱۲۴.
- صفوی، سیدحمزه (۱۳۸۸). کالبدشکافی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- علمایی فر، ابوالفضل (۱۳۹۶). جامعه، سیاست و اقتصاد در چین؛ تهران: موسسه فرهنگی ابرار معاصر.
- عیوضی، محمد، نوازی، علی (۱۳۹۳). بررسی مقایسه‌ای سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد و روحانی در مواجهه با سازمان ملل، مطالعات استراتژیک، (۱۲) ۵۸، صص ۷۴-۳۹.
- فاطمی نژاد، سید احمد؛ شفیعی‌زاده برمی، سمانه؛ دانشور محمدزادگان، فاطمه (۱۳۹۴). سیاست خارجی قدرت‌های نوظهور نسبت به آمریکا؛ همراهی یا موازنه‌گری؟ (مطالعه‌ی موردی: نبریکس)، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۲۳، صص ۹۶-۶۷.
- قنبرلو، عبدالله. (۱۳۹۴). مبانی سیاست خارجی تطبیقی: بررسی سه الگوی ایران، ترکیه و چین، تهران پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- گریفیتس، مارتین. (۱۳۹۴). دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، نشر نی.
- مصفا، نسرین؛ نوروزی، حسین (۱۳۹۰). نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- محمود خانی، زهرا، کشیشیان، گارینه (۱۳۹۵). بررسی مقایسه‌ی گفتمان سیاست خارجی دولت دهم و یازدهم و تأثیر آن بر منطقه خاورمیانه، فصلنامه سیاست خارجی، (۳۰) ۲، صص ۳۵-۷.
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۸). مفهوم قدرت هوشمند و نقش آن در سیاست جدید، معاونت پژوهش‌های سیاسی حقوقی، گروه مطالعات بنیادین حکومتی، شماره مسلسل ۱۶۶۸۴، مهرماه.
- معاونت مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی (۱۳۹۴). نگاه راهبردی ج.ا.ایران و چین به نظم موجود، قابل دسترسی در سایت <http://mtrd.ir/page>
- موسوی زاده، علیرضا و جاودانی مقدم، مهدی (۱۳۸۷). نقش فرهنگ در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، دانش سیاسی، (۴) ۲، ۱۸۷-۲۲۵.
- میرمحمدی، مهدی، خسروی، علیرضا (۱۳۹۳). مقدمه‌ای بر تحلیل سیاست خارجی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مینگ جینگ، لی (۱۳۹۰). قدرت نرم چین، تهران انتشارات امام صادق (ع).
- مورگنتا، هانس (۱۳۷۹). سیاست میان ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، چاپ دوم.
- مورگنتا، هانس (۱۳۶۷). تلاش برای قدرت: سیاست حفظ وضع موجود، ترجمه بیژن اسدی، مجله سیاست خارجی، سال دوم، شماره ۴، مهر-آذر.
- نقیب زاده، احمد (۱۳۸۱). تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل، (۳) ۱۳، صص ۹۳۹-۶۳۷.
- واعظی، محمود (۱۳۸۷). سیاست خارجی توسعه‌گرا، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- هادیان، ناصر (۱۳۸۲). سازه‌نگاری از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی، تهران فصلنامه سیاست خارجی، (۱۷) ۴، صص ۶-۹۱۶.
- یزدان فام، محمود (۱۳۸۷). مقدمه‌ای بر تحلیل سیاست خارجی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال یازدهم، شماره دوم، تابستان.

- Blank, S. (2007). US Interests in Central Asia and Their Challenges. *Demokratizatsiya*, 15(3).
- Chow, G. C. (2004). Economic reform and growth in China. *Annals of Economics and Finance.*, 5, 93-118.
- Chung, C. P. (2004). The Shanghai Co-operation organization: China's changing influence in Central Asia. *The China Quarterly*, 180, 989-1009.
- China's Foreign Affairs China EU Policy Paper, Office of the State Council, 2003, Retrieved from <http://china.org.cn/e-white/20050817/index.htm>.
- Deng, Y. (2014). China: the post-responsible power. *The Washington Quarterly*, 37(4), 117-

132.

Foot, R. (2006). Chinese strategies in a US-hegemonic global order: accommodating and hedging. *International affairs*, 82(1), 77-94.

Fassihi, F., & Myers, S. L. (2020). Defying US, China and Iran Near Trade and Military Partnership. *The New York Times*, 11.

Kang, D. C. O. (2007). *China rising: Peace, power, and order in East Asia*. Columbia University Press.

Lampton, D. M. (2015). Xi Jinping and the National Security Commission: policy coordination and political power. *Journal of Contemporary China*, 24(95), 759-777.

Lanteigne, M. (2012). Water dragon? China, power shifts and soft balancing in the South Pacific. *Political Science*, 64(1), 21-38.

Lanteigne, M. (2019). *Chinese foreign policy: an introduction*. Routledge.

Pape, R. A. (2005). Soft balancing against the United States. *International security*, 30(1), 7-45.

Shi, Y. (2015). China's complicated foreign policy. *European Council on Foreign Relations*, 31.

Smotrytska, Maria(2021). Belt & Road ABCs: Analysis of "One Belt – One Road" initiative, Modern diplomacy, August 2, 2021, Retrieved from <https://moderndiplomacy.eu/2021/08/02/belt-road-abcs-analysis-of-one-belt-one-road-initiative/>

Tiezzi, S.(2015),China's National Security Strategy, thediplomat.com.

Waltz, K. N. (2010). *Theory of international politics*. Waveland Press.

Wang*, F. L. (2005). Preservation, Prosperity and Power: what motivates China's foreign policy?. *Journal of Contemporary China*, 14(45), 669-694.

Weidong, Cheng(2017), Chapter 5 International Peace and Security and the Cooperation Between China and the EU in the UNSC. C. Weidong (&) Institute of European Studies, CASS, Beijing, China © Social Sciences Academic Press and Springer Science+Business Media Singapore.

Wenting, Xie (2021). China-Iran 25-year deal not aimed at any country: Iranian envoy, *Global Times*, Apr 15, 2021, Retrieved from <https://www.globaltimes.cn/page/202104/1221192.shtml>

Yaqing, Q. (2010). International society as a process: institutions, identities, and China's peaceful rise. *The Chinese Journal of International Politics*, 3(2), 129-153.

Zheng, Yongnian(2010). *China and International Relations*, New York: Routledge

---(2021) .Iran and China sign 25-year cooperation agreement, Reuters, March 27, 2021, Retrieved from, <https://www.reuters.com/article/us-iran-china-idUSKBN2BJ0AD>

---- (2021). Belt and Road Initiative, World Bank. 19 February 2019, Retrieved from <https://www.worldbank.org/en/topic/regional-integration/brief/belt-and-road-initiative>

---(2021). President Xi proposes Silk Road economic belt, *China Daily*. Astana. Xinhua News Agency, 7 September 2013, Retrieved from https://www.chinadaily.com.cn/china/2013xivisitcenterasia/2013-09/07/content_16951811.htm

---(2021). The pandemic is hurting China's Belt and Road Initiative, *The Economist*, 4 June 2020. ISSN 0013-0613, Retrieved from <https://www.economist.com/china/2020/06/04/the-pandemic-is-hurting-chinas-belt-and-road-initiative>

---(2021). CrowdReviews Partnered with Strategic Marketing & Exhibitions to Announce: One Belt, One Road Forum, and PR.com. 25 March 2019, Retrieved from <https://www.pr.com/press-release/780645>

Power, Existing Order, and Balance in Foreign Policy (A Comparative Study of China and Iran)

Zeynab Farhadi^۱, Afshin shamiri^۲

Received: 2021/03/07

Accepted: 2021/07/11

In recent decades, Sino-Iranian foreign policy has criticized the distribution of power in the international system, hegemony, and the unilateralism of the dominant power, but the international community has not reacted in the same way. The problem of the present study is that while the two countries are critical of the distribution of power and concerned about the hegemonic approach and unilateralism of the dominant power, what are the differences between China and Iran foreign policy on the concept of power and the process of power, order, hegemony and balance. Orientation against it has led to a different reaction to them. The research hypothesis is based on the fact that although the two countries were dissatisfied with the distribution of power and the unilateralism of the dominant power, China's foreign policy is based on a soft critical attitude, with an indirect anti-hegemonic nature. Has been formed, while Iran's foreign policy over the years has been based on a critical-revolutionary attitude, a direct confrontational or anti-hegemonic approach, and the hardware sources of power. The purpose of this study, in addition to comparing the foreign policy of China and Iran on the issues raised, is to provide lessons for foreign policy.

^۱. Visiting Professor Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran (Corresponding Author)

Farhadizeynab02@gmail.com

^۲ . . Graduated from Tarbiat Modares University, Tehran, Iran